

Critique and Evaluation of Arabic Language Course Textbooks for Grades 10 to 12:

Conformity with Linguistic Rules

*Yaser Hoshidar*¹ *Mahdie Zamani*² *Himan Mahdi*³

Abstract

Within the national curriculum, emphasis is placed on learning Quranic studies and Arabic language proficiency. While the current educational paradigm prioritizes the development of language skills—listening, reading, writing, and speaking—with an overarching goal of "comprehending textual content", insufficient attention has been directed towards the mastery of linguistic rules. Fluency in a language entails a comprehensive understanding of phonetic, grammatical, and vocabulary aspects. However, contemporary textbooks often prioritize translation and vocabulary acquisition, relegating the discussion of structural rules to the background. However, these factors should not justify neglecting the pivotal role of structural rules in sentence formation, a process facilitated through textual engagement. Employing a descriptive-analytical approach, the authors of this essay examine the role of text in relation to elucidating the linguistic rules and their application within Arabic humanities textbooks. Illustrative examples underscore the non-conformity between text content and structural rules, hindering Arabic language acquisition and fostering a perception among students of rules and language instruction as disparate entities due to a lack of cohesion, sequence and integration between content and linguistic principles. This has undermined the core mission of these textbooks: enhancing comprehension of Quranic and religious texts and facilitating proficient sentence construction.

Keywords: non-conformity, textbooks, grammatical rules, humanities foundations.

¹ Professor of Arabic language and literature, faculty member of Farhangian University, Tehran, Iran

² Master's degree in Arabic language and literature, teacher of the Qur'an and Arabic of the first secondary school, Goltepe-Hamadan, Iran

³ Master's degree in translation of Arabic language and literature, second secondary Arabic teacher (Saqqez), Kurdistan, Iran

النقد و الدراسة نسبة المقارنة نصوص الدروس اللغة العربية الإنسانية للصف العاشر إلى الثاني عشر مع قواعدها

الملخص

في برنامج الدراسة الوطنية، يعد القرآن واللغة العربية أحد مجالات التربية و التعليم. وفي هذا الإتجاه الجديد، تنمية المهارات اللغوية (الاستماع والقراءة والكتابة والتحدث) استهدافاً لـ "فهم النص" امعنت النظر كثيراً. لكن لم يتم الاهتمام بالقواعد جديراً بالذكر، حينما كانت معرفة اللغة تعني معرفة القواعد الصوتية والنحوية بالإضافة إلى تعلم مفردات تلك اللغة وإتقان جميع نقاطها. و لذلك، في الكتب المدرسية الجديدة، من خلال التطرق الكبير بموضوعات الترجمة وتعليم المفردات، تم إهمال أهمية القواعد، ولكن كل هذه المواضيع لا تؤدي إلى تجاهل الدور الهام للقواعد الصرفية في صنع الجملة اللغة العربية من خلال النصوص التي كانت تسهل. لذلك يحاول مؤلفو هذا المقال حتى تطرقوا بدور النص في فهم القواعد وكيفية استخدامها في الكتاب العربي للعلوم الإنسانية منها وصفاً - تحليلاً. بعض الأمثلة المطروحة تُظهر أن عدم توافق النص والقواعد البنوية يصد تعلم اللغة العربية ويؤدي إلى أن الطلاب تعرف قواعد وتعليم اللغة العربية موضعين منفصلين لعدم وحدة و تسلسل المحتوى مع القواعد البنوية. ولذلك فإن رسالة الكتاب؛ أي أن تعزيز فهم القرآن والنصوص الدينية وتكوين الجملة لا يقف إلى حد ما على عتبة النجاح.

الكلمات الرئيسية: عدم المقارنة، الكتب المدرسية، القواعد الصرفية، علوم الانسانية

نقد و بررسی میزان تطابق متن‌های درس زبان عربی پایه دهم تا دوازدهم انسانی با قواعد آن

یاسر هوشیار^۴، مهدیه زمانی^۵، سید هیمن مهدی^۶

چکیده

در برنامه درسی ملی، یکی از حوزه‌های تربیت و یادگیری، قرآن و زبان عربی است. در این رویکرد جدید؛ پرورش مهارت‌های زبانی (شنیدن، خواندن، نوشتن و سخن گفتن) که به منظور «فهم متن» است بسیار مورد توجه قرار گرفته اما توجه شایانی به قواعد نشده است. در صورتی که دانستن یک زبان، به معنای شناختن قواعد آوایی و دستوری در کنار یادگیری واژگان آن زبان و تسلط بر همه نکاتش است؛ لذا در کتاب‌های درسی جدید، با پرداختن زیاد به مباحث ترجمه و آموزش لغات، اهمیت بحث قواعد مورد اغماض قرار گرفته، اما تمامی این مباحث باعث نمی‌گردد تا نقش مؤثر قواعد ساختاری در جمله‌سازی زبان عربی که از طریق متون تسهیل می‌گردد، نادیده انگاشته شود. بنابراین نویسندگان این جستار سعی دارند به روش توصیفی-تحلیلی به نقش متن در تفهیم‌سازی قواعد و شیوه‌ی استفاده نمودن آن در کتاب عربی رشته انسانی بپردازند. برخی نمونه‌های ارائه شده نشان می‌دهد که عدم تطابق متن و قواعد ساختاری مانع یادگیری زبان عربی می‌شود و باعث خواهد شد که دانش‌آموزان بخاطر عدم وحدت و توالی و یکپارچگی محتوا با ساختار، مبحث قواعد و آموزش زبان عربی را دو مقوله‌ی جدا از هم بدانند. لذا رسالت کتاب؛ یعنی تقویت فهم قرآن و متون دینی و جمله‌سازی تا حدودی بر منصفه موفقیت ننشیند.

کلیدواژه‌ها: عدم تطابق، کتاب‌های درسی، قواعد دستوری، رشته انسانی.

۱: استاد زبان و ادبیات عرب، عضو هیات علمی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (yaser.hoshyar@yahoo.com)

۲: کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب، دبیر قرآن و عربی متوسطه اول، آموزش و پرورش گل تپه-همدان، ایران (sh.zamani87@gmail.com)

۳: کارشناسی ارشد مترجمی زبان و ادبیات عرب، دبیر عربی متوسطه دوم (سقز)، کردستان، ایران (homan.mahdi@yahoo.com)

مقدمه:

زبان عربی، جزو پر گویش‌ترین زبان‌های زنده دنیاست. این زبان در رسته زبان‌های سامی است و از دیر باز توسط مردمانش تکلم می‌شده است. شایان ذکر است که یادگیری زبان عربی به عنوان زبان دوم برای فارسی‌زبانان مانند هر زبان دیگری نیاز به رعایت اصول و قوانین زبان‌آموزی و زبان‌شناسی دارد، با توجه به این‌که زبان عربی از دقیق‌ترین و قانونمندترین زبان‌ها محسوب می‌شود، هر مدرسی برای آموزش آن باید اصول و قوانینی را بداند و ساختارهای این زبان را به طور دقیق بشناسد تا بتواند آن را به مخاطبان خود منتقل نموده و در نتیجه بفهماند و هر زبان‌آموزی نیز وظیفه دارد برای یادگیری، خود را تابع قوانین و اسالیب دقیقی بداند تا در فرایند یادگیری زبان عربی موفق گردد. باید توجه داشت که هدف از آموزش قواعد زبان عربی صرفاً خود قواعد نیست بلکه هدف قوام بخشیدن به زبان فراگیر و حفظ و صیانت گفتار و نوشتار از لحن و خطا می‌باشد. لذا آموختن آن برای یادگیرنده زبان عربی امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. تسلط و اشراف بر قواعد زبان عربی و آگاهی و شناخت دقیق از آن، فراگیر را قادر می‌سازد تا افکارش را در اسلوبی صحیح و سلیس و بدون هیچ‌گونه غموض و پیچیدگی بیان کند؛ لذا قواعد به منظور کمک به تسهیل یادگیری زبان عربی است. به عبارت دیگر هدف نهایی آموزش زبان عربی، فقط فراگیری قواعد صرفی و نحوی نیست، لذا نباید تمام سعی و تلاش خود را صرف فهم تقدیرات، تاویلات و محذوفات کرد. فهم قواعد وسیله‌ای برای صحت اسلوب، سلامت ترتیب‌ها و استحکام زبان از لغزش و انحراف است. خالی بودن گفتار از اشتباهات، متوقف بر شناخت قواعد نحوی است. از سوی دیگر فهم معنی چه از طریق خواندن، چه شنیدن، چه گفتگو و نقش کلمه در جمله، بر یادگیری قواعدی صرفی و نحوی بنا نهاده شده است.

لازم به ذکر است آموزش زبان به کسانی که هیچ ذهنیتی در مورد چگونگی به کارگیری کلماتی ندارد که فقط در آیات و احادیث شنیده است نیاز به این دارد که ساختار جمله‌سازی آن زبان را یاد بگیرد اما اهمیت قواعد باعث نشده است از نقش متون و لغات در آموزش زبان بکاهد چرا که همانقدر اصول و بنیان یک زبان مهم است، بازی با کلمات جهت جمله‌سازی و بیان کلمات مهم می‌باشند. پس جدا از مقوله یادگیری آموزش واژگان، برای جلوگیری از خطاهای کلامی و نوشتاری لازم است که حداقل با ساختار جمله‌سازی و جایگاه آن آشنا شد و با پیش‌زمینه ذهنی، به سراغ یادگیری قواعد رفت. چرا که در ترجمه، مترجم نیازمند آشنایی با توانمندی‌های زبانی چون شناخت ویژگی‌های زبان مبدا دارد (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی عربی زبان قرآن ۳، ۱۴۰۱: ۷).

پس نویسندگان این مقاله در تلاش هستند به روش توصیفی-تحلیلی به نقش متن در آشنایی با قواعد و شیوه‌ی استفاده و جایگاه لغات در جمله‌سازی و یادگیری معنای لغات و آیات، کتاب‌های عربی رشته انسانی بپردازند. لذا توضیحات و نمونه‌های

ارائه شده نشان می‌دهد که عدم تطابق متن و قواعد ساختاری مانع یادگیری زبان عربی شده و هم‌چنین باعث خواهد شد که دانش‌آموزان مبحث قواعد و آموزش زبان عربی را دو مقوله‌ی جدا از هم بدانند که هیچ ارتباطی با هم نخواهند داشت لذا عدم وحدت و توالی و یکپارچگی محتوا با قواعد باعث شده است که مؤلفان نتوانند در طراحی کتاب‌های عربی مدارس موفق عمل کنند. بدین منظور به بررسی کتب درسی عربی رشته انسانی در سه پایه پرداختیم، و اشکالات این کتاب‌ها را بررسی نمودیم. در واقع ما با نگارش این مقاله به دنبال یافتن پاسخی به این سوالات هستیم:

۱- متن‌های آغازین دروس تا چه حدی توانسته‌اند جدا از رسالت یاددهی لغات و افزایش دامنه ترجمه، بار انتقال قواعدش را نیز به دوش بکشد؟

۲- عدم اهمیت و بی‌توجهی به مقوله‌ی قواعد در کتاب‌های درسی جدید، تا چه حد توانسته، مشکل فهم متون و یادگیری زبان عربی و تکلم با آن را در دانش‌آموزان حل کند و آن‌ها را در جمله‌سازی کمک نماید؟

۱. پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون پژوهش‌های زیادی در زمینه‌ی تحلیل و بهبود محتوای درسی کتاب‌های عربی مقطع متوسطه دوم انجام شده‌است که ما در نگارش این مقاله از آن‌ها بهره بردیم، از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- الکخن و لینا هنیة (۲۰۰۹) در مقاله «اثر استخدام الدراما التعليمية في تدريس قواعد اللغة العربية في تحصيل طالبات الصف العاشر الاساسي»، به تأثیر به کارگیری روش «نمایش‌نامه‌ای» در آموزش قواعد به دانش‌آموزان اول دبیرستان می‌پردازد، یافته‌های این پژوهش نشان داد روش مذکور، به دلیل کاربردی‌تر کردن قواعد، نقش قابل‌توجهی در آموزش قواعد و بالا بردن سطح تحصیلی دانش‌آموزان دارد.

- حمیدرضا میرحاجی (۱۳۸۹) در مقاله‌ی «رویکرد آموزش رسمی زبان عربی به انتخاب واژگان پایه‌ی زبان معیار و تأثیرش بر آن» که براساس رویکرد فهم متن با قید «دینی» انتخاب شده به تبیین این رویکرد و علل انتخاب آن، به راهکارها و چالش‌های آن اشاره نموده‌است و این‌که این رویکرد تأثیری بر فراگیری زبان عربی معیار ندارد.

- مقاله آقای متقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) با عنوان «میزان اجرای روش‌ها و فنون تدریس قواعد در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی از نظر استادان و دانشجویان» می‌باشد، در این مقاله شیوه‌های تدریس قواعد جزء به جزء آورده شده‌است.

- مقاله آقای عیسی متقی‌زاده و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «نگاهی به کتاب عربی اول دبیرستان براساس الگوها و ملاک‌های تحلیل و سازمان‌دهی محتوا» با روشی توصیفی-تحلیلی به بررسی کتاب عربی اول دبیرستان براساس الگوهای تحلیل و سازمان‌دهی محتوا پرداخته‌اند

-رضوان حکیم‌زاده و همکاران(۱۳۹۳) در مقاله‌ی «بررسی میزان کارآمدی آموزش زبان عربی عمومی در مقطع متوسطه، از نظر دبیران و دانش‌آموزان شهر کرمان» مؤلفان سعی داشتند که میزان هماهنگی هدف آموزش زبان عربی(فهم متون دینی) با معیارهای انتخاب هدف در برنامه‌ریزی درسی، میزان تطابق محتوای کتاب‌های درسی عربی با معیارهای انتخاب محتوا در برنامه‌ریزی درسی را بررسی کنند .

- بتول محسنی راد و حمیده سراوانی(۱۳۹۸) در مقاله «آموزش زبان عربی و اهمیت آن در آموزش و پرورش» که در آن نویسندگان به اهمیت آموزش زبان عربی و جایگاه آن در آموزش و پرورش و نحوه تدریس و بررسی کتاب و محتوای آموزشی وهدف از آموزش زبان عربی پرداخته‌اند.

-هدایت‌الله تقی‌زاده و احسان ناصری سراب (۱۳۹۹) در مقاله‌ی «ملاک‌های تحلیل و سازماندهی محتوا در آموزش زبان عربی(مطالعه‌ی موردی: کتاب عربی دهم غیرانسانی) کتاب عربی سال دهم را براساس الگوهای تحلیل محتوا و ملاک‌های سازماندهی محتوا بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که مشکلات مرتبط با تدوین و سازماندهی محتوای کتاب از نظر قانونمندی‌های برنامه درسی، واقعیات اجتماعی و نیازهای فردی، در حد مقبول می‌باشد.

تفاوت پژوهش

پژوهش‌های صورت گرفته که از آن‌ها نام بردیم کتاب‌های عربی مقطع دبیرستان و بخصوص کتاب پایه‌ی دهم را براساس محتوا محوری بودن کتاب (بعد بیرونی، بعد درونی) و تطابق آن با چهارچوب‌های اصول و برنامه‌ریزی درسی بررسی نموده‌اند یا این‌که در مقاله‌های خود به بررسی محتوای تمارین کتاب با قواعد اشاره داشته‌اند؛ حال آن‌که نویسندگان این مقاله سعی دارند به روش توصیفی - تحلیلی به نقش متن در تفهیم‌سازی قواعد و شیوه‌ی استفاده نمودن آن در کتاب عربی رشته انسانی بپردازند تا میزان مفید بودن متن درسی در یاددهی قواعد مشخص گردد نه تاثیر تمارین و اشکال در یاددهی مطالب قواعد آن.

۱- تحلیل محتوا

تحلیل محتوای کتاب درسی، یک روش پژوهش منظم برای توصیف عینی و کمی محتوای کتاب‌ها و متون برنامه درسی و یا مقاله پیام‌ها و ساختار محتوا با اهداف برنامه درسی است (یارمحمدیان، ۱۳۷۷: ۱۵۸) لذا رویکرد برنامه‌ی درسی کتاب عربی بر اساس برنامه‌ی درسی ملی این است:

"پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات فارسی" شیوه‌ی تألیف کتاب‌های عربی تا یازدهم متن‌محوری است. انتظار می‌رود دانش آموز پایه‌ی یازدهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و آیات آسان

قرآن، حدیث و نیز ترکیبات و عبارات عربی متون نظم و نثر فارسی را در حد ساختارهای خوانده شده، درست بخواند و معنای آن‌ها را بفهمد و ترجمه کند. در برنامه درسی ملی، یکی از حوزه‌های تربیت و یادگیری، قرآن و عربی است.

سند تحول بنیادین به مثابه قانون اساسی برای تحولات همه‌جانبه و درازمدت در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفته است که باید بر اساس آن تمام نظام‌ها و مؤلفه‌های خرد و کلان نظام تعلیم و تربیت مورد بازخوانی و تولید قرار گیرد. یکی از زمینه‌های اصلی سند تحول بنیادین، برنامه درسی ملی است که به منزله نقشه جامع یادگیری، زمینه ایجاد تحول گسترده و عمیق در مفاهیم و محتوای آموزشی را پدید می‌آورد (کتابچه مجموعه اسناد تحولی، ۱۳۹۲: ۵).

سیاست راهبردی آموزش زبان عربی در آموزش و پرورش، توجه به متن و دریافت معانی و مفاهیم موجود در متن است. کتاب عربی دو نیمه دارد: نیمه اول کتاب عبارت‌محور و نیمه دوم متن‌محور است. در نیمه اول از امثال و حکم زبان عربی استفاده شده است، زیرا دانش‌آموز در ابتدای سال در آغاز راه است و هنوز با ساختار جدیدتر زبان آشنا نیست و ذخیره واژگانی جدیدی ندارد. به تدریج که با ساختار جدید آشنا شد به نیمه دوم کتاب می‌رسد که در آن آموزش مکالمه صورت می‌گیرد. علاوه بر مکالمه، داستان و ابتهامات نیز زینت‌بخش کتاب شده‌اند (اشکبوس، ۱۳۹۲).

منظور از رویکرد متن‌محور در برنامه درسی زبان عربی عبارت است از: «پرورش مهارت‌های زبانی به منظور فهم عبارات و متون اسلامی و کمک به فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی». در این رویکرد، درک مطلب، کاربرد واژگان و جمله‌سازی و آشنایی با واژگان پرکاربرد اهمیت بیش‌تری یافته‌اند و «قاعده‌محوری» جای خود را به «متن‌محوری» سپرده است، بدین منظور از حجم قواعد کاسته شده است (زیوری مراد و همکاران، ۱۳۹۸).

۱-۱- رویکرد تحلیلی پژوهش

یکی از ابزارهای مهم هر زبان که نقش مؤثری در نیکوکردن زبان خواندن و نوشتن دارد، قواعد است، این قواعد در چگونگی درست ادا کردن سخن و اعراب‌گذاری کلمات نیز بسیار قابل توجه هستند.

قواعد عربی رسالت‌های مهمی هم‌چون تقویت زبان یادگیرنده و جلوگیری از بروز خطاهای کلامی و نوشتاری دارد (الرکابی، ۲۰۰۰: ۱۳۴). آموزش این قواعد نیز مانند دیگر رشته‌های زبان خارجی، از مرحله‌ای به مرحله دیگر متفاوت است، به گونه‌ای که هدف از آموزش این قواعد در مقاطع بالاتر از ابتدایی و راهنمایی، شناخت دانش‌آموزان با ریشه زبان عربی و نام‌گذاری کلمات و جملات به مبتدا، خبر، جمله اسمیه، جمله فعلیه و غیره است (اسماعیل، ۲۰۱۱: ۱۹۱). لذا در این رویکرد تحلیلی لازم است به چند مثال از قواعد کتاب عربی انسانی بپردازیم که جهت تفهیم و تسهیل در آموزش زبان عربی به دانش‌آموزان نیاز به این داشت تا با محتوای درسی تطابقت داشته باشد :

الف : حروف مشبهه بالفعل

در درس اول پایه دوازدهم بدون در نظر داشتن یاددهی قواعد حروف مشبیه‌بالفعل متنی را در آن ذکر کرده است که هیچ آمادگی ذهنی را برای یادگیری جایگاه هر یک از حروف مشبیه‌بالفعل و ترجمه آن‌ها ایجاد ننموده است، جالب است در تمرینات میزان یادگیری دانش‌آموزان را سنجش می‌کند، در حالی که باید تمامی تمرین به عنوان مقدمات درس تدریس می‌شد به عنوان مثال:

-آیهی «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانْتَهُم بُنْيَانًا مَرْضُوصًا» (صف: ۴) که در تمرین گنجانده شده است باید در متن آغازین درس ذکر می‌شد تا اولین مرحله یادگیری که همان تصویرسازی است، شکل بگیرد و جایگاه هر کدام از حروف مشبیه‌بالفعل در ذهن دانش‌آموز نقش ببندد. در حالی که در کتاب عربی پایه یازدهم نظام قدیم، متن‌هایی در رابطه با شناخت حروف مشبیه‌بالفعل ذکر می‌شد، همانند: «إِنَّهُ أَمِيرُ الْمَدَائِنِ، إِنَّهُ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ. فَخَجَلَ الرَّجُلُ وَاعْتَذَرَ مِنْهُ وَ قَصَدَ أَنْ يَأْخُذَ الْحَمْلَ. وَ لَكِنَّ سَلْمَانَ رَفُضًا...» (متقی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۰۴)

ب: مقوله‌ی (لای) نفی جنس

که یک مبحث جداگانه و سخت هست و دانش‌آموز برای تمییز آن از انواع حرف (لا) نیاز به مطالب بیشتر است بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای در تمرین ذکر نموده است که جز رفع تکلیف رسالت آشنا کردن با انواع (لا) هیچ هدفی چون آموزش قواعد و یاددهی موقعیت به کارگیری آن و تمییز بین آن‌ها دنبال نکرده است بنابراین چنین مطالب زیادی در تمرین مشکلی جز بار کردن قواعد خشک و خالی بر دوش دانش‌آموز ندارد و عملاً جمله‌سازی با آن را یاد نخواهد گرفت و تشخیص معنایی آن در جمله برایش مشکل خواهد بود به عنوان مثال در آیه‌ی زیر:

- آیه‌ی «لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا» (بقره: ۳۲) دانش‌آموز با تصور این‌که کلمه (علم) ساختار فعل دارد جمله را به صورت فعلیه ترجمه می‌کند؛ حال آن‌که اگر با انواع جملات متنی در عنوان درسی دیگر در قالب حروفی که بر روی مبتدا و خبر تاثیر می‌گذارند، ذکر می‌شد، یادگیری آن خالی از لطف نبود. لذا شایسته بود آیات و احادیثی که لای نفی جنس در آن کاربرد بسیار دارند؛ همراه با انواع (لا)ی دیگر ذکر می‌شد تا رسالت آشنایی و انس دانش‌آموزان با قرآن تکمیل گردد به عنوان مثال:

«فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (سوره بقره: ۱۸۲)

بنابراین نباید از این نکته غافل شویم که یاددهی جمله‌سازی عربی در گرو یادگیری قواعد عربی می‌باشد که در راستای آن یادگیری واژگان و تفهیم شدن معنای آیات و احادیث می‌باشد.

نکته: با بررسی تمامی متن‌های درس عربی سه پایه‌ی انسانی به این نتیجه رسیدیم تا با طراحی این جدول براساس مطابقت متن با قواعد، صورت کلی‌ای ارائه کنیم

تحلیل های به دست آمده از تطابقت و عدم تطابق آن در سه پایه ی انسانی

-بررسی کتاب پایه دهم انسانی

جدول ۱- بررسی کتاب پایه دهم انسانی

درس	عنوان	قواعدی که با مشاهده ی متن برداشت می کنیم	قواعدی که مخالف با متن درس شرح داده است
اول	ذاک هو الله	صفت و موصوف و کاربرد اسم اشاره	صرف فعل (عدم تطابقت)
دوم	إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ	صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه	کاربرد اعداد (عدم تطابقت)
سوم	مَطَرُ السَّمَكَ	کاربرد انواع افعال	فعل ثلاثی مجرد و مزید و لازم و متعدی (تطابقت دارد)
چهارم	التَّعَايِشِ السَّلْمَى	کاربرد انواع افعال نهی و جزم	فعل ثلاثی مزید (تطابقت دارد)
پنجم	هَذَا خَلَقَ اللهُ	کاربرد انواع افعال نهی و نصب	جمله فعلیه و اسمیه (تطابقت ندارد)
ششم	المَعَالِمِ الخَلَابَةِ	صفت و موصوف و مضاف و مضاف الیه	معرب و مبنی و اعراب صفت و موصوف و مضاف الیه (تطابقت دارد)
هفتم	صِنَاعَةُ النَّفْطِ	کاربرد افعال مضارع و مجهول و افعال متعدی به حروف جر	فعل مجهول (تطابقت دارد)
هشتم	يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ	کاربرد فعل مضارع و مصدر و جار و مجرور	جار و مجرور (تطابقت دارد)

جدول ۲- بررسی کتاب پایه یازدهم انسانی

درس	عنوان	قواعد مشاهده شده در متن	قواعد درس
اول	مَوَاعِظُ قِيَمَةٍ	فعل مضارع و امر و حروف مشبیهه بالفعل و افعال منصوب	اسم تفضیل و اسم مکان (تطابقت ندارد)
دوم	صِنَاعَةُ التَّلْمِيحِ فِي الْأَدَبِ الفارسی	افعال منصوب و اسم فاعل و مفعول	اسم فاعل و مفعول و اسم مبالغه (تطابقت نیمه)
سوم	عَجَائِبُ المَخْلُوقَاتِ	افعال مضارع	افعال شرط (تطابقت ندارد)
چهارم	تَأْثِيرُ اللُّغَةِ الفَارْسِيَّةِ عَلَى اللُّغَةِ العَرَبِيَّةِ	افعال تاکیددی با قد و افعال منصوب، بحث معرفه و نکره	بحث معرفه و نکره (تطابقت دارد)
درس پنجم	الصَّدَقِ	افعال منصوب و جمله بعد از نکره	جمله بعد از نکره (تطابقت دارد)
درس ششم	إِرْحَمُوا ثَلَاثَةَ	فعل مضارع و افعال منصوب	ترجمه فعل مضارع منصوب (از لحاظ ترجمه تطابقت دارد)
درس	لَا تَقْنَطُوا	افعال شرط و افعال منصوب	معانی افعال ناقصه (تطابقت ندارد)

هفتم		
------	--	--

جدول ۳- بررسی کتاب پایه دوازدهم انسانی

درس	عنوان	قواعد مشاهده شده در متن	قواعد درس
اول	من الأشعار المنسوبة الى الامام علي(ع)	حرف مشبیه بالفعل و منادی	حروف مشبیه بالفعل و لای نفی جنس (مطابقت تام ندارد)
دوم	الوجه النافع و الوجه المضر	افعال ناقصه و افعال منصوب و حال	حال (مطابقت تام ندارد)
سوم	ثلاث قصص قصيرة	منادی و افعال ناقصه و باب تعجب و استثناء	استثناء و حصر (مطابقت تام ندارد)
چهارم	نظام الطبيعة	افعال منصوب و حروف مشبیه بالفعل و مفعول مطلق	مفعول مطلق (مطابقت تام ندارد)
درس پنجم	يا الهی	منادی و اسلوب ندا	مطابقت تام دارد

- در اینجا چون تحلیل تمامی عدم تطابق‌های آن در این مقاله نمی‌گنجد پس به تعدادی از آنها پرداخته می‌شود. اگر بخواهیم کتاب عربی را براساس پیش‌نیاز مورد بررسی قرار دهیم، می‌توان گفت تمامی قواعد آموزش داده شده در پایه‌های هفتم تا نهم در قالب تمارین برای دانش‌آموزان یادآوری شده است و از این لحاظ باید گفت کتاب تا حد زیادی رسالت مرور مباحث یادگرفته شده را به نحو احسن انجام داده است.

ج: اسم اشاره

در مقطع متوسطه اول عربی پایه هفتم، تمامی نکات اسم اشاره جهت یاددهی این مبحث به دانش‌آموز گفته شده و دانش‌آموزان به طور کلی با این تقسیم‌بندی زیر آشنا شده‌اند:

الف) اسم اشاره به نزدیک : مذکر مونث

هَذَا هَذِهِ (مفرد)

هَذَانِ - هَذَيْنِ هَاتَانِ - هَاتَيْنِ (مثنی)

هَؤُلَاءِ (جمع)

ب) اسم اشاره به دور: مذکر مونث

ذَلِكَ تِلْكَ (مفرد)

أُولَئِكَ (جمع) (عربی هفتم، ۱۱-۱۳: ۱۴۰۰)

لذا اگر رسالت مؤلفان در پایه‌ی دهم یعنی درس اول جهت یادآوری و مرور مباحث این‌چنینی باشد؛ پس ضروری است مطلبی خارج از چهارچوب یادآوری در متن‌ها گنجانده نشود. اما در درس اول پایه دهم مؤلفان متنی تحت عنوان «ذاک هو الله» ذکر کرده‌اند که چنین مبحثی در این متن نباید ذکر می‌شد چرا که کلمه «ذاک» در این عنوان از اسم‌های اشاره به متوسط است که در مبحث اسم اشاره کتاب مبادی العربیه (جلد ۴) رشید شرتونی به دانشجویان یاد داده خواهد شد. بنابراین ذکر چنین مبحثی هیچ کمکی به دانش‌آموز نخواهد کرد و باعث سردرگمی دانش‌آموز می‌شود زیرا دانش‌آموزان به طور ناخودآگاه برای یادگیری مطلبی به سراغ مطالب یادگرفته شده قبلی خواهد رفت و آن‌ها را تحلیل خواهد نمود لذا اگر هدف مولفان از نوشتن متنی یادآوری مطالب باشد دیگر نباید چیزی مازاد بر مطالب یاد گرفته شده را در متن‌های درسی بگنجانند.

اگر طراحان کتاب عربی پایه‌ی دهم در درس اول رسالت‌شان این بوده که مطالب جدیدی در مورد آشنا نمودن دانش‌آموزان با اسم‌های اشاره متوسط بیان نمایند، لازم است توضیحی در مورد اسماء خمسسه در کتاب‌های درسی عنوان کنند. چرا که تشابه ظاهری کلمه‌ی (ذا) در نقش منصوبی با کلمه‌ی (ذاک) در نقش مرفوعی اسم اشاره باعث خواهد شد؛ این مطلب برای تفهیم-سازی به دانش‌آموزان گفته شود و عدم بیان آن موجب سردرگمی دانشجویانی می‌گردد که در دانشگاه با مطلب اسماء خمسسه و اسم اشاره متوسط آشنا می‌شوند.

در زبان عربی ۵ اسم وجود دارد که به نام اسماء خمسسه معروفند: أب (پدر)، أخ (برادر)، ذو (صاحب)، فو (دهان)، حم (اقوام شوهر).

این اسامی دارای اعراب فرعی هستند و در حالت رفع به جای گرفتن حرکت ضمّه ُ، حرف «و» در حالت نصب به جای گرفتن حرکت فتحه ُ حرف «ا» و در حالت جرّ به جای گرفتن حرکت کسره ِ، حرف «ی» را می‌گیرند.

مثال: الله ذو الفضل العظيم (خبر و مرفوع) - كان الله ذا الفضل العظيم (خبر كان و منصوب)

فوق كل ذي علمٍ عليه (مضاف إليه و مجرور) (السكاكي، ۲۰۰۰، ج ۱: ۲۱۷).

اسم الاشارة ثلاثه اقسام:

القريب: المرفوع: ذا ذان أولاء. تا تان أولاء- المنصوب و المخفوض: ذا ذين أولاء. تا تين أولاء

المتوسط: المرفوع: ذاك ذانك أولئك. تيك تانك أولئك - المنصوب و المخفوض: ذاك ذينك أولئك. تيك تينك أولئك

- البعيد: المرفوع: ذلك ذانك أولالك. تلك تانك أولالك- المنصوب و المخفوض: ذلك ذينك أولالك. تلك تينك أولالك

(الشرتونی، ۱۳۹۳، ۴: ۱۳۴).

۲- سازمان دهی محتوای

پس از انتخاب محتوا، سازمان‌دهی محتوای برنامه‌ی درسی مطرح می‌شود که در جریان آن برنامه‌ریزان درسی تلاش می‌نمایند تا از اصول سازمان‌دهی (توالی، وسعت، استمرار و تعادل) شیوه‌ای را برگزینند که مهم‌ترین شکل ممکن، مواد و موضوعات درسی در سطح عمودی و افقی با یکدیگر ارتباط برقرار کرده، نیل به اهداف برنامه میسر گردد.

چگونگی تنظیم محتوای کتب درسی عامل مهمی در تعیین چگونگی یادگیری است. گاهی کارآیی نداشتن و نامناسب بودن محتوا و تناسب نداشتن آن با توانایی و درک و فهم فراگیران، یادگیری را مشکل می‌کند یا نتیجه‌ای کم‌تر از انتظار به بار می‌آورد. معیارهایی در دست‌یابی به بهترین سازمان‌دهی محتوا باید رعایت شود که از جمله اساسی‌ترین آن‌ها می‌توان به این زمینه‌ها اشاره داشت: ۱. توالی، ۲. استمرار، ۳. تعادل، ۴. وسعت، ۵. وحدت. (ملکی، ۱۳۷۶: ۱۸).

برای سازمان‌دهی محتوا معمولاً سه ملاک را در نظر می‌گیرند که عبارتند از:

۱: توالی

به طور سنتی برای توالی از چند شیوه استفاده می‌شود:

- از ساده به مشکل

- مطالعه براساس پیش‌نیاز

- از جزء به کل

- از کل به جزء

- نظم کروئویکی وقایع (از حال به گذشته) (ملکی، ۱۳۷۶: ۲۴۵).

نکته‌ای که در امر آموزش باید به آن توجه داشته باشیم نحوه‌ی ارتباط دادن مسائل پیشین با مطالب جدید آموزشی است. از آن‌جا که یادگیری به شدت متأثر از دانش پیشین است اگر اطلاعات جدید به طور کامل با دانش پیشین هم‌خوان باشد یادگیری به سهولت انجام می‌شود (تقی‌زاده و ناصری سراب‌بادیه، ۱۳۹۹: ۴).

از مهم‌ترین ویژگی‌های کتاب آموزش زبان عربی تسلسل مباحث صرفی و نحوی در آن است. رعایت تدریس در این توالی سبب تسهیل در امر آموزش می‌شود. شیوه تألیف و نوع نظم مباحث کتاب با توجه به ارتباط تنگاتنگ قواعد عربی با یکدیگر تاثیر مهمی در امر آموزش دارد. در واقع مباحث کتاب باید در یک خط سیر مشخص و به صورت منطقی و با توجه به ساخت ویژه آن رشته و یادگیری‌های قبلی شاگردان تهیه و تنظیم شود؛ زیرا ساخت هر رشته از دانش براساس سلسله مراتبی شکل گرفته است و ترتیب و توالی آن‌ها باید حفظ شود (شعبانی، ۱۳۸۷: ۱۸۴).

الف: حال

از دیگر مباحثی است که در کتاب عربی مقطع متوسطه دوم بدون رعایت پیش‌زمینه‌های آن بیان شده است به طور کلی بیان این مبحث بی‌هیچ تسلسل منطقی و خط سیر مشخص در درس دوم پایه دوازدهم رشته انسانی گنجانده شده است. برای اثبات این بیان اظهار شده کافی است به تعریف حال توجه شود:

« حال: اسمی نکره، مشتق و منصوب است، که حالت اسم معرفه قبل از خود را بیان می‌کند. حال بعد از تمام شدن جمله می‌آید و جمله از جهت ترکیب و ساختار از آن بی‌نیاز است» (الشرتونی، ۱۳۹۳، همان: ۲۹۷).

اگر به تعریف حال توجه نماییم، کلمه «اسم مشتق» دیده می‌شود که دانش‌آموزان مقطع دبیرستان حتی با آن آشنایی ندارند و شاید در نگاه اول و از دید مؤلفان کتاب آموزش و شرح مبحث جامد و مشتق چیزی مازاد و بی‌فایده به نظر برسد اما ذکر خود مباحث (اسم فاعل، مفعول، صفت مشبهه، مبالغه و در درس اول و دوم پایه یازدهم، خود نشان از این دارد اهمیت توضیح اسم مشتق و جامد چقدر در تبیین و یادگیری مقوله‌ی حال و در راستای آن، مقوله‌ی تمییز مؤثر خواهد بود. لذا ارتباط تنگاتنگ قواعد عربی (صرف و نحو) با یک‌دیگر را می‌توان ملاحظه نمود؛ بنابراین نمی‌توان با هدف آموزش زبان عربی، قواعد را قربانی یک سری جملات عربی‌ای کنیم که فردا در مقوله‌ی یادگیری ترجمه مؤثر خواهند بود. لذا نظم مفاهیم نحوی به صورت هرمی باشد به این صورت که مفاهیم گسترده‌تر و عام‌تر در راس هرم و مفاهیم جزئی در پایین هرم باشند (حیدری و حکیم، ۱۳۹۲: ۵۲)

بنابراین مؤلفان نبایستی معادله حال (اسم فاعل و اسم مفعول و ... + جامد و مشتق = حال) را به صورت مجهول به دانش‌آموزان یاد می‌دادند؛ چرا که عدم یادگیری این مقوله جامد و مشتق به دانش‌آموزان باعث خواهد شد دانشجویان رشته‌های انسانی بخصوص رشته عربی فردا در دانشگاه با یادگیری مقوله تمییز دچار مشکل گردد و چه بسا تا ابد رابطه مجهول تفاوت مبحث (تمییز و حال) را حل نماید.

پیش‌تر در بحث قواعد با این مبحث با عنوان دادن اطلاعات پیش‌نیاز آشنا شدیم.

۲: استمرار و مداومت

استمرار، تداومی را که با آن تجربیات یکسان در یک دوره‌ی رفاهی ارایه می‌شوند را توصیف می‌کند. یعنی یک نظم تعیین گشته جهت آموزش مطالب براساس داده‌های آموزش داده شده است. مداومت شامل پیش‌بینی محتوا و فعالیت یادگیری به منظور ایجاد حرکت از یک سطح ساده به سطح بالاتر است؛ بنابراین در مداومت رعایت سلسله مراتب یادگیری ضروری است (لوی، ۱۳۸۰: ۷۴).

در این فن معلم (استاد) با طرح پرسش و پاسخ و با پیوند مباحث مطرح شده در دروس گذشته و درس فعلی، قواعد را توضیح می‌دهد (الرکابی، ۲۰۰۰: ۱۳۷) این فن، علاوه بر این که میزان درک و فهم دانش‌آموزان از مفهوم درس و پرورش قدرت تفکر و

استدلال آنان نقش مؤثری دارد، به دانش‌آموزان در مرور مطالبی که قبلاً آموخته‌اند، کمک می‌کند؛ از اهداف مطرح شده برای این فن، افزایش قدرت تشخیص، تحریک تفکر، تقویت قدرت استدلال، سنجش و قضاوت، استفاده از دانسته‌های گذشته و ایجاد اعتماد به نفس در فراگیر است (شعبانی، ۱۳۸۷: ۲۶۴؛ جوام و شریفی، ۱۳۷۰: ۴۳).

مهم‌ترین دلیل اهمیت این روش این است که دادن اطلاعات پیش‌زمینه‌ای است که ذهن دانش‌آموز را برای یادگیری قواعد جدید آماده می‌کند و قدرت یادگیری آنان را افزایش می‌دهد، با بررسی کتب عربی (سال دهم) و تحلیل این نوع تدریس، متأسفانه این شیوه در تالیف کتاب عربی مغفول مانده است در تالیف دروس وقتی وارد مبحث جدیدی در کتاب می‌شویم، باید معلم ابتدا مبحثی را که به این مبحث جدید است برای دانش‌آموزان یادآوری نماید، در صورتی که اگر در بیان قواعد تسلسلی منطقی موجود بود این مشکل برای دانش‌آموزان در درک و فهم قاعده جدید پیش نمی‌آمد.

الف: افعال ناقصه

مبحث افعال ناقصه در کتاب سال یازدهم آمده است، و مبحث حروف مشبیه‌بالفعل در کتاب سال دوازدهم آورده شده است، چنانچه این دو مبحث در یکی از کتاب‌ها و به دنبال یکدیگر مطرح می‌شدند، مفیدتر و کاربردی‌تر می‌بودند، چرا که رابطه توالی مباحث باعث می‌شود که تمایز بین این دو مقوله برای دانش‌آموز چالش برانگیزتر و جذاب‌تر گردد تا بتواند با انگیزش بیشتری در پی حل معماها بگردد و همین که به عوامل ناسخه مبتدا و خبر آگاهی پیدا کند. زمانی که این مقوله‌ی عوامل ناسخه در دو مقطع تحصیلی تدریس شود دانش‌آموز برای ارتباط این دو مقوله ناچار است که دوباره مطالب گذشته را مرور کند و این خود به خود باعث می‌گردد برهه‌ی یادگیری این مطالب طولانی‌تر شود و این جاست که با توالی مباحث زمان و نیز یادگیری بیش‌تر را برای دانش‌آموز پس‌انداز کرد.

ب: فعل لازم و متعددی

در درس سوم پایه دهم انسانی مبحث فعل لازم و متعددی را بین دو درس دوم و چهارم قرار داده که به مباحث فعل ثلاثی مزید می‌پردازد در نگاه اول چینش و قرارگیری چنین مباحث فعلی خالی از اشتباه به نظر می‌رسد اما اگر موشکافانه به آن بپردازیم واجب است که این مبحث را بعد یا قبل از مباحث فعل ثلاثی مزید مطرح می‌کرد تقدم آن از این لحاظ که آگاهی با فعل‌های متعددی و لازم در ثلاثی مجرد برای دانش‌آموزان الزامی است تا بتواند شیوه‌ی تشخیص آن را یاد بگیرند اما تاخر آن بعد از ذکر فعل‌های ثلاثی مزید از آن جهت که خود اوزان فعل ثلاثی مزید نیز افعال متعددی و لازم دارد مانند:

فعل‌های ثلاثی مزید متعددی: باب افعال - باب تفعیل - باب تفاعل

فعل‌های ثلاثی مزید لازم: باب انفعال - باب افتعال - باب استفعال - باب تفعّل

لذا آموزش درست مقوله‌ی فعل و تکمیل آن به صورت توالی باعث خواهد شد بتوانیم برای جمله‌سازی و تطابقت مونث و مذکر با فعل هم جنس خود، دچار مشکل نشویم و هم ساختار جملات متعددی و لازم با ساختار فارسی را نیز در زبان عربی به درستی پیاده کنیم.

۳: یکپارچگی و وحدت

ساختار کتاب‌های درسی باید به گونه‌ای پایه‌ریزی شود که زمینه‌ساز تحقق فرآیند یادگیری مطلوب و موثر باشد. کتاب درسی باید از ویژگی‌هایی مانند جامعیت، تناسب با اهداف، تناسب با ویژگی‌های مخاطب، سودمند بودن برای فراگیران، پیوند اجزاء و عناصر محتوا، ارتباط و هماهنگی با کتاب‌هایی که قبلاً فراگیران خوانده‌اند یا بعداً خواهند خواند (معاونت پژوهش، ۱۳۸۲؛ کتابچه برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۱: ۱۲).

به طور کلی در روش محتوای یکپارچه سخن از درهم آمیختن و وحدت یادگیری است یعنی ربط دادن و در هم آمیختن محتوای متن درسی در راستای معنادار نمودن قواعد است. لذا یکپارچگی و وحدت بین متن درس با قواعد باعث پایدار نمودن یادگیری دانش‌آموزان می‌شود (تقی‌زاده و ناصری سراب بادیه، ۱۳۹۹: ۹).

مهم‌ترین اصل در آموزش قواعد، بیان مثال‌های روشن و استنباط احکام کلی از آن‌ها است (الرکابی، ۲۰۰۰: ۱۳۵). در این روش قواعد محوری از طریق قرائت یک قطعه ادبی یا متن ادبی تدریس می‌شود؛ بدین صورت که معلم آن را می‌خواند و سپس قواعد مورد نظر را از متن بیرون می‌کشد و شرح می‌دهد، اهمیت این روش به دلیل افزایش رغبت، عمق بخشیدن به یادگیری دانش‌آموزان و کاربردی کردن آموزش قواعد است (النعیمی، ۲۰۰۴: ۶۵-۶۴).

معلم باید به آسان کردن آموزش قواعد به زبان‌آموزان و قانع کردن آن‌ها به اهمیت آموزش قواعد بیندیشد، سپس موضوع قواعد را به گونه‌ای برگزیند که شوق و انگیزه لازم برای یادگیری را در وجود آنان ایجاد کند (فلاح و الخباص، ۱۹۹۶: ۲۵۵-۲۵۶).

معلم با ارائه متن به دانش‌آموزان و استخراج مثال‌های مناسب از آن، قاعده مورد نظر را توضیح می‌دهد و در نهایت دانش‌آموزان را به صورت کاربردی با قاعده مذکور آشنا می‌کند (الرکابی، ۲۰۰۰: ۱۴۰-۱۳۷).

الف: مبحث اعداد

در درس دوم پایه دهم که مربوط به آموزش کامل قواعد اعداد است باید طراحان کتاب، متنی در ارتباط با آن ذکر می‌کردند. حتی اگر مؤلفان کتاب برای عدم تطابق متن با قواعد اعداد این دلیل را داشته باشند که در پایه دهم مباحثی در مورد آشنا نمودن دانش‌آموزان با مبحث اعداد ارائه نمودند و حل تمرین و توضیح اجمالی در پایه‌ی دهم برای یادگیری این مبحث کفایت می‌کند.

اما این نکته را نباید فراموش نمود که همه‌ی دبیران با بیان یک متن و توضیح یک داستان اهداف و مفهوم خود را بیان می‌کنیم، لذا آوردن متنی که در آن از شیوه‌ی درست استفاده نمودن اعداد در مکالمات و محاورات بحث نماید، مؤثرتر و کارآمدتر خواهد بود، از این‌رو؛ مؤلفان در انتخاب عنوان و متن درس که ارتباط قوی با هدف آشناسازی با مبحث قواعد را خواهد داشت باید در کتاب‌های عربی، دریغ نمایند. به عنوان مثال: انتخاب عنوان «إنکم مسؤولون» برای مخاطب بیش‌تر این بازتاب را دارد که رسالت درس، در راستای آشناسازی با مبحث حروف مشبّهة بالفعل خواهد بود اما با دقت در متن و قواعد آن پی خواهیم برد که عنوان و متن درس هیچ ارتباطی و یکپارچگی‌ای با قواعد ندارد و کار مؤلف و طراح کتاب در این درس، مته بر خشاش گذاشتن باشد.

همان‌گونه که یک کتاب مناسب می‌تواند موجب تسهیل یادگیری شود، یک کتاب نامناسب که دارای ابهام باشد نیز به همان اندازه می‌تواند فرآیند یادگیری را مختل و مانع فعالیت‌های آزادانه و ابتکاری معلم در هنگام تدریس شود (Harrison, 2001).

با بیان تمامی این شالوده‌های اساسی تحلیل متن و ارتباط تنگاتنگ آن با قواعد خواستیم با چند شاهد مثال‌های کتاب عربی پایه‌های انسانی، نشان دهیم که چنین عدم تطابق‌هایی موجب می‌شود تا دانش‌آموزان قواعد درس را بدون کاربرد حفظ نماید و نتیجه‌ی آن چیزی جز یادنگرفتن شیوه‌ی صحیح بکارگیری از آن در مکالمات و متون را در پی خواهد داشت هر چند بخواهیم دایره‌ی لغات را با مکالمات و متون و احادیث قرآنی (تک بعدی) پیش ببریم باز جای خالی قواعد عربی را که اساس یک آموزش (جمله‌سازی) است، حس خواهیم نمود.

نتیجه‌گیری:

-ارائه قواعد کتاب‌ها در حدود یک یا دو صفحه کمکی به آشنایی با قواعد نمی‌کند؛ بلکه مشکلی بر مشکلات آموزشی اضافه می‌کند، با مروری که بر کتب عربی رشته علوم انسانی داشتیم فقط بحث جار و مجرور بود که به نسبت خوب و مفصل بیان شده بود، در سایر مباحث قواعد به صورت نصف و نیمه و به اصطلاح دست و پا شکسته مطرح شده بود.

-از آن جایی که هدف از آموزش قواعد، بالا بردن قدرت درست‌خوانی و فهم متون و اعراب‌گذاری صحیح کلمات عربی می‌باشد، به نظر می‌رسد که تألیف کتب به این شیوه ما را در دستیابی به این هدف ناکام می‌گذارد. چرا که جایگاه کاربرد قواعد برای تولید جملات انکارناپذیر است، اما باید به این مهم توجه شود که در ارائه قواعد باید قدم به قدم و از مطالب آسان به دشوار پیش رفت، ارائه برخی قواعد بدون توجه به پیش نیازهای ذهنی دانش‌آموزان باعث ایجاد سردرگمی بین آنان می‌شود.

-شایسته است در تألیف کتاب‌های درسی به این امر اهتمام شود که میان قواعد درس و متن درس پیوند داده شود تا دانش‌آموز احساس کند که عالم قواعد از متون بیگانه و جدا نیست.

-توجه زیاد به مبحث ترجمه و گنجانیدن مکالمه‌ها در کتاب‌های عربی تا حدی زیادی توانسته است به دانش‌آموزان در یادگیری زبان عربی کمک شایانی بکند و عملاً رسالت دانش‌آموزان را در یادگیری زبان عربی تعیین نماید اما باید این را از خود پرسید چقدر توانسته است دانش‌آموزان را در تکلم به آن موفق گرداند و بتواند آن دیدگاه ضروری بودن یادگیری عربی به عنوان زبانی رسمی دنیا که در چرخه آموزش و پرورش تدریس می‌شود، جدی بگیرد. علاوه بر این نباید از این نکته غافل

ماند که نادیده انگاشتن قواعد و یاددهی آن جدا از متن، باعث شده است که تکلم به زبان عربی دچار مشکل گردد؛ چرا که یادگیری قواعد و استفاده از آن در متن، جهت جمله‌سازی بر کسی پوشیده نیست و باید مؤلفان تمام سعی خود را در جهت اصلاح این موارد مبذول نمایند؛ اما متأسفانه این مباحث خیلی گذرا در کتاب به آن اشاره شده است یا مورد اغماض قرار گرفته است، مانند عدم ذکر مبحث جامد و مشتق که باعث شده است تا دانش‌آموز با تفاوت معنایی جمله حالیه و تمییز بنابه عدم آگاهی از قواعد آن، آگاهی نداشته باشد و به عنوان مثال نتواند برای معادل جمله‌ی حالیه معادل نحوی درستی ارائه دهد.

- در سازمان‌دهی محتوای کتاب‌های عربی باید به این نکته دقت نمود که تالیف قواعد منطبق با متن آغازین هر درس زمینه‌ای فراهم می‌کند تا دانش‌آموز علاوه بر آموختن کاربردی قواعد، روش ترجمه صحیح قواعد را بیاموزد و تکرار مکرر آن قاعده در متن درس یادگیری بهتر و سریع‌تر را برای دانش‌آموز فراهم می‌نماید.

پیشنهاد:

- بحث قواعد و محتوا دو مقوله جدای از هم نیستند با بررسی هر دو مقوله به این نتیجه رسیدیم که وجود توالی و یکپارچگی و ارائه اطلاعات پیش‌نیاز و لو با بیان متفاوت و تعابیر متفاوتی که برای بیان و توضیح آن‌ها انتخاب شده است، دو مقوله به هم پیوسته و در راستای یک‌دیگراند، امید است که مؤلفان کتب درسی به این موارد گفته شده، اهتمام ورزند.

منابع

کتاب‌ها

- اسماعیل، زکریا، (۲۰۱۱). *طرق التدريس اللغة العربية*، الاسكندرية-جمهورية مصر، العربية، دارالمعرفة الجامعية.
- جوام، محمدحسین، شریفی، حسن پاشا (۱۳۷۰). *فنون و مهارت‌های تدریس*، ایران: شرکت چاپ و نشر.
- الرکابی، جودت (۲۰۰۰). *طرق تدريس اللغة العربية*، ط ۲، دمشق: دارالفکر.
- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی (۱۴۰۱). *عربی، زبان قرآن (۱) و (۲) (۳)*، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- الشرتونی، رشید (۱۳۹۳). *مبادئ العربية في الصرف والنحو*، جلد ۴، تهران: انتشارات اساطیر.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۷). *مهارت‌های آموزشی و پرورشی (روش‌ها و فنون تدریس)*، ج ۱، چ ۲۲، تهران: سمت.
- فلاح، عبدالحمید؛ الخیاب، عبدالله (۱۹۹۶). *أساليب تدريس اللغة العربية*، نابلس: منشورات جامعة قدس المفتوحة.
- معاونت پژوهش (۱۳۸۲). *در جستجوی راهکارهای تدوین متون درسی*، تهران: مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

- ملکی، حسن. (۱۳۷۶)، برنامه‌ریزی درسی، (راهنمای عمل)، تهران: مدرسه.
- النعیمی، علی. (۲۰۰۴) *الشامل فی التدریس اللغه العربی*، عمان: دار أسامة للنشر و التوزیع
- _ لوی، ا (۱۳۸۰). *مبانی برنامه‌ریزی آموزشی*. ترجمه فریده مشایخ، تهران: انتشارات مدرسه.
- یارمحمدیان، م. ح. (۱۳۸۶). *اصول برنامه‌ریزی درسی*، تهران: یادواره کتاب.

کتابچه‌ها

- کتابچه برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، (۱۳۹۱). وزارت آموزش و پرورش.
- کتابچه مجموعه‌ای از اسناد تحولی (۱۳۹۲). وزارت آموزش و پرورش.

مقاله‌ها

- اشکیوس، عادل. (۱۳۹۲). تغییر و تحول کتاب درسی عربی، *مجله رشد آموزش متوسطه*، دوره (۱۹)، شماره ۱۰۷.
- تقی‌زاده، هدایت‌الله و ناصری سراب بادیه، احسان (۱۳۹۹). «ملاک‌های تحلیل و سازماندهی محتوا در آموزش زبان عربی (مطالعه موردی: کتاب عربی دهم غیرانسانی)». *نشریه پویا در آموزش زبان عربی*، شماره ۲: ۲۰-۱۷.
- حکیم‌زاده، رضوان؛ متقی‌زاده، عیسی، سلطانی‌نژاد، نجمه (۱۳۹۴) «بررسی میزان کارآمدی آموزش زبان عربی عمومی در مقطع متوسطه، از نظر دبیران و دانش‌آموزان شهر کرمان»، *دو ماهنامه جستارهای زبانی*، ۶۴ (پیاپی ۲۳)، خرداد و تیر ۱۳۹۴، صص ۱۰۶-۷۷.
- حیدری، محمود؛ حکیم، عبدالله (۱۳۹۳). «ارزیابی میزان اجرای راهبردهای تدریس و کیفیت کتاب آموزشی در تدریس صرف و نحو عربی برای دانشجویان کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی». *پژوهش*. سال اول، شماره ۳۲، صص ۴۹-۷۲.
- زیوری مراد، معصومه؛ سادات خاکبار، عظیمه؛ ریعان، معصومه (۱۳۹۸). بررسی چگونگی مواجهه معلمان عربی پایه دهم با تغییر برنامه درسی عربی، *فصل‌نامه مطالعات برنامه درسی ایران*، سال چهاردهم، شماره ۵۳، تابستان ۱۳۹۸.
- متقی‌زاده، عیسی؛ پروین، نورالدین؛ محمدی رکعتی، دانش؛ اسماعیلی، سجاد. (۱۳۹۲). میزان اجرای روش‌ها و فنون تدریس قواعد در مقطع کارشناسی رشته زبان و ادبیات عربی از نظر استادان و دانشجویان، *فصل‌نامه جستارهای زبانی*، ۴۵، ش ۲ (پیاپی ۱۴) صص ۱۷۸-۱۵۹.

-Harrison, A. G. (2001). How do Teachers and textbook writes model scientific ideas for students? *Science Education*. 31(3), 401- 435.